آرمان ملی
armanmeli.ir
سال هشتم
شماره ۲۱۷۰
یکشنبه
۱۲ • ۰۵ • ۱۴۰۴
۰۹ صفر ۱۴۴۷ / ۰۳ آگوست ۲۰۲۵

ذره بین

روایت تقی آزادارمکی
از مواجهه تندروها با جامعه

جلیلیون و احمدی‌نژادیون جامعه را به سمت فروپاشی پیش می‌برند

صداوسیما مخاطبان خود را در حصار گرفته است

یک جامعه‌شناس سیاسی در خصوص اظهارات و تحرکات تندروها اظهار داشت: گروه‌های بنیادگرا با هر شکل و شمایلی، به عقل، علم، تجربه، جریانات اجتماعی و حیات اجتماعی باور ندارند. علوم انسانی که جای خود، این افراد حتی به پزشکی و فیزیک هم معتقد نیستند. بنیادگراها باعث ایجاد ضدیت با علم در دنیا و ایران شده‌اند و همین منشأ تمام مشکلات امروز ماست. به عنوان مثال، شکست پدافندی ما در جنگ اخیر نیز به علت فقدان علم و تکنولوژی بود. تقی آزادارمکی با بیان اینکه بنیادگرایی مبتنی بر یک فهم ایدئولوژیک از جامعه، تاریخ و جهان است، گفت: علم، رقیب این ایدئولوژی است. علم بر واقعیت اجتماعی استوار است، در حالی که ایدئولوژی صرفا بر پایه مجموعه‌ای از گزاره‌های انتزاعی و بعضا توهمی قرار گرفته و به همین دلیل، رقیب علم است. در تاریخ ایران و جهان نیز می‌بینیم که اصحاب علم، بیشتر از هر چیزی با صاحبان ایدئولوژی در ستیز بودند و در جهت فروپاشی ایدئولوژی‌ها تلاش می‌کردند. عضو هیات علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران با تاکید بر اینکه علوم انسانی، علوم عقلی است، تصریح کرد: به عنوان مثال جامعه‌شناسی تلاش می‌کند از طریق عقل و با ابزارهای علمی، نسبت به واقعیات اجتماعی شناخت پیدا کند. نتیجه ستیز بنیادگرایان ایرانی با عقل، دورشدن از فهم واقعیت‌های اجتماعی است. این افراد خود را مجاب می‌کنند که با منطق عقلانی و دانش در ضدیت باشند. وقتی علم و دانش از کشوری دور انداخته شود، جامعه دچار ضعف بنیادین می‌شود. کارکرد علوم انسانی همین است که جامعه را از احساس ضعف دور نگه دارد. آزادارمکی اضافه کرد: جامعه‌شناسی علم فهم انحرافات و بیگانگی‌های اجتماعی است و در عین حال به مطالعه تحولات اجتماعی نیز می‌پردازد. وقتی این علم از صحنه خارج گردد، آسیب‌ها، انحرافات و تحولات دیده نمی‌شود. تمام کسانی که با علوم انسانی مخالفت می‌کنند، بهانه دفاع از ایدئولوژی را دارند، در حالی که چون مخالف عقل و دانش هستند، پایان کارشان چیزی جز فروپاشی اجتماعی است. این جامعه‌شناسان نیستند که از فروپاشی اجتماعی دفاع می‌کنند، بلکه بنیادگرایانی مانند پایداری‌چی‌ها، جلیلیون و احمدی‌نژادیون جامعه را به سمت فروپاشی پیش می‌برند. در حالی که عقل‌گرایی نجات‌بخش است و رویکرد اصلاح‌گرایانه دارد. وی با تأکید بر اینکه تا وقتی ایدئولوژی اصل باشد، امکان برپایی علم وجود ندارد، عنوان کرد: امیل دورکیم، جامعه‌شناس فرانسوی، می‌گوید جامعه‌شناسی علمی واقعیت اجتماعی است. وقتی می‌توان از این علم صحبت کرد که نگاه‌مان بر اساس مطلق‌گرایی و کمال‌گرایی نباشد و انسان و جامعه را یک امر متعالی تلقی نکنیم. به باور دورکیم، راه بقای علم، نفی گزاره‌های ایدئولوژیک است. عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران با بیان اینکه در جامعه ایرانی نیز اصحاب ایدئولوژی با علم مخالفند، اظهار کرد: تا این افراد حضور دارند، علم در ایران جان نمی‌گیرد. برخی معتقدند خروجی دانشگاه‌های ایران، علم نیست. این ناشی از این می‌شود که دانشگاه‌های کشور ما توسط بنیادگراها تصاحب شده و این افراد اجازه اندیشیدن را نمی‌دهند و جلوی اثرگذاری علم را گرفته‌اند.

صداوسیما و مخاطبان

آزادارمکی با بیان اینکه ایدئولوژی ابتدا در احزاب و گروه‌های سازمان‌یافته سیاسی ظهور می‌یابد، گفت: سپس به نهادها و سازمان‌هایی که توسط بنیادگراها تصاحب شده‌اند، تسری می‌یابد و نهایتا وارد فضای عمومی می‌شود و برای خود مخاطب عمومی می‌سازد. این‌ها، سه عرصه زیست ایدئولوژی است. این جامعه‌شناس بیان کرد: دوره‌ای طولانی است که جلیلیون بر حوزه تبلیغات و فرهنگ مسلط شده‌اند؛ یعنی نه تنها صداوسیما، بلکه در سایر حوزه‌های فرهنگی ایران نیز همین تفکرات بنیادگرایانه وجود دارد و سازمان تبلیغات اسلامی، مساجد، مدارس، کتابخانه‌ها، سینما و... نیز گرفتار همین معضل‌اند. اما در برخی قسمت‌ها مانند حوزه تولید فیلم، ایدئولوژی به حاشیه رانده می‌شود، زیرا نمی‌تواند جذابیتی برای مخاطب داشته باشد. اما در جایی مانند صداوسیما که رسانه‌ای یک‌طرفه است، بنیادگراها غالب می‌شوند و شروع به تکرار گزاره‌های عام خود می‌کنند. وی با بیان اینکه اشکال اساسی صداوسیما این است که مخاطبین خود را در حصار گرفته، عنوان کرد: از طرف دیگر، مدیران صداوسیما نیز خودشان مخاطب این رسانه‌اند و از آن تأثیر می‌پذیرند و لذا به جای مدیریت و تغییر فضا، برنامه‌هایی می‌سازند که چیزی جز تکرار کلیشه‌های همیشگی نیست و این بدفرجامی رسانه‌ای مانند صداوسیماست که قرار بود عامل انسجام میان نیروهای اجتماعی شود، اما به مبلغ یک نگاه تبدیل شده است. البته گروه‌های مختلف می‌توانند ایدئولوژی‌های خود را تبلیغ کنند، اما مشروط به اینکه منابع‌شان را هم خودشان تامین کنند، نه اینکه از منابع ملی بهره ببرند. عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران با بیان اینکه اساسا مدیران صداوسیما به افکار عمومی توجه ندارند، اظهار کرد: این افراد گزینش شده هستند و برای پیاده‌سازی نگاه مشخصی وارد این رسانه شده‌اند. به همین دلیل، رسانه‌های رقیب صداوسیما تقریبا تمام مخاطبان آن را به خود جذب کرده‌اند و همین باعث ایجاد ستیز بین صداوسیما و رسانه‌های خارجی شده و نهایتا این مخاطب است که قربانی می‌شود. مدیران صداوسیما درکی ندارند که چطور در حال قربانی گرفتن از مردم ایران هستند و بر همین اساس باعث ایجاد یک انحطاط فرهنگی در کشور شده‌اند.

«آرمان ملی» تحولات پیرامون شورای عالی امنیت ملی را بررسی می‌کند

لاریجانی در شعام؛ احمدیان در شورای دفاع؟

آرمان ملی- حمید شجاعی: انسجام ملی و همبستگی اجتماعی جامعه منبعث از جنگ ۱۲ روزه میان ایران و رژیم صهیونیستی باعث شد تا بسیاری مطرح کنند که باید در ادامه این انسجام مثال‌زدنی که مردم رقم زدند دولت و حاکمیت نیز رویکردهای خود را در حوزه مسائل مختلف تغییر دهند و پاسخ شایسته‌ای به انسجام ملی مردم دهند. قدر مسلم اینکه قرار بر این باشد که دیگر به شرایط پیشاجنگ برنگردیم و پس از این جنگ رویه‌ها، رویکردها و اقدامات در قبال مسائل مختلف تغییر یابد و گام به گام شاهد اصلاح و تغییر از سطح کارگزاران و مدیران گرفته تا حتی تصمیمات اتخاذ شده و راهبردهای مدنظر باشیم. در همین مسیر نیز چندی پیش فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت در جریان بازدید خبرنگاران از ساختمان شیشه‌ای صداوسیما در پاسخ به این پرسش «آرمان ملی» که اقدام عملی در خصوص تغییرات چه خواهد بود؟ گفت: «فراتر از موضوع تغییرات تغیر رویکردها است. نشستی که وزیر کشور با احزاب داشتند به نوعی آغازگر این موضوع است و کمک می‌کند به اینکه ما بتوانیم سلیقه‌های مختلف سیاسی را بشنویم و به افزایش تاب‌آوری اجتماعی کمک کنیم». لذا لزوم تغییرات را باید امری قطعی و اجتناب‌ناپذیر تلقی کنیم. از قضا اگر بخواهیم به لحاظ علمی هم مساله را بررسی کنیم بدین نتیجه خواهیم رسید که اگر رویه گذشته را پی بگیریم و انتظار تغییر در نتیجه را داشته باشیم قدر مسلم به بیراه رفته‌ایم چراکه نمی‌توان از رویه سابق نتیجه و برون داده‌ای غیر از آنچه تاکنون دیدم انتظار داشت. لذا طبیعی است که از رویه سابقه نتایج کنونی بیرون می‌آید و اگر دستاورد جدید می‌خواهیم باید رویه را تغییر دهیم و اصلاحات و تغییرات را کلید بزنیم. یکی از این اصلاحات می‌تواند تغییر در کارگزاران و سیاست‌های حاکم بر صداوسیما باشد که هنوز با گذشت ۲ ماه از جنگ تاثیرات انسجام ملی در آن حس نمی‌شود و همچنان با همان رویکرد سابق جناحی و باندی به کار خود ادامه می‌دهد. تبعا با تغییر در این سازمان و دمیدن هوای تازه و افراد جدیدی با فکر بازتر می‌توان شاهد تغییرات شگرفی در برنامه‌ها و برنامه‌سازی‌ها و به کل رویکرد این سازمان نسبت به مسائل مختلف بود. چه اینکه چندی پیش نیز به صورت جسته و گریخته برخی خبرها مبنی بر احتمال تغییرات کلان در این سازمان و به طور مشخص رئیس آن به گوش می‌رسید. حال اما در جدید خبرها پیرامون تغییرات خبرها حول محور شورای عالی امنیت ملی که به اختصار «شعام» خوانده می‌شود هستیم. هر چند که هر زمان صحبت از تغییرات در شعام مطرح می‌شود نگاه همه نگاه‌ها به یک سمت و سو می‌رود و آن هم تغییر دبیر شورای عالی امنیت ملی. واقعیت امر بر آن است که معمولا با تغییر دولت‌ها شاهد تغییرات کلان در بخش‌های مختلف از جمله شورای عالی امنیت ملی هستیم. چه اینکه پس از دولت مرحوم هاشمی رفسنجانی در دولت سید محمد خاتمی حسن روحانی دبیری شورای عالی امنیت ملی را پذیرفت. پس از آن در دولت محمود احمدی‌نژاد حد فاصل سال‌های ۸۴ تا ۸۶ علی لاریجانی دبیر شعام بود و پس از آن تا سال ۹۲ یعنی پایان دولت احمدی‌نژاد، سعید جلیلی به این سمت منصوب شد. در دولت حسن روحانی نیز علی شمخانی دبیر شعام بود و حتی در دو سال نخست دولت مرحوم رئیسی نیز حضور وی ادامه داشت؛ اما در سال سوم علی اکبر احمدیان به جای وی نوشت و تاکنون نیز دبیری شعام را بر عهده داشته است. حال اینکه خبرها اینگونه روایت دارد که باز هم شاهد تغییراتی در شورای عالی امنیت ملی خواهیم بود؛ اما این بار نه فقط در سطح دبیری شورا بلکه در سطحی که اصولا کارکردهای شورا را منشعب و تقسم کند. صحبت از حضور علی لاریجانی کهنه‌کار عرصه سیاست عملی در شعام است تا تجربه گذشته را این بار با کوله‌باری از تجارب ۱۸ سال در عرصه سیاسی به نحو احسن تکرار کند. طبعا بازگشت لاریجانی به شعام یعنی سلام به میانه‌روی و عقلانیت که می‌تواند نوید بخش فاصله‌گرفتن از تندروی‌ها و نزدیکی به رویکردهای سازنده‌تر و تغییرات به سمت اعتدال و میانه‌روی در جامعه باشد.

انشعاب در شعام

چندی پیش بود که رسانه‌ها خبر از نهایی شدن تغییرات ساختاری در شورای عالی امنیت ملی و تأسیس نهادی جدید با عنوان «شورای دفاع» دادند. شورایی که گویا قرار است مأموریت‌های راهبردی در حوزه سیاست‌گذاری دفاعی کشور را برعهده گیرد. اما پرسش اینجا است که چرا شورای دفاع و آن هم در چنین زمانی و پیامدهای آن در ساخت قدرت چه خواهد بود؟ آنچه مسلم است بر اساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی، شورای عالی دفاع یکی از نهادهای کلیدی جمهوری اسلامی در سال‌های آغازین انقلاب بود که در دهه ۶۰ نقش هدایت دفاع مقدس را برعهده داشت. اما با بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، این شورا در ساختار «شورای عالی امنیت ملی» ادغام شد و اکنون، پس از بیش از سه دهه، احیای این شورا با ساختاری تازه و مأموریت‌هایی تخصصی‌تر نشان‌دهنده تغییری معنادار در نحوه مواجهه نظام با تهدیدات و مدیریت امنیتی کشور است. آنطور که به نظر می‌رسد شورای دفاع قرار است اتاق فکر و فرمان سیاست‌های دفاعی در بالاترین سطح باشد. لذا شاهد نوعی انشعاب در ساختار شعام خواهیم بود. به این صورت که شورای عالی امنیت ملی به مسائل امنیت داخلی و دیپلماسی امنیتی بپردازد و شورای دفاع در سطح عملیات دفاعی، نظامی و راهبردی اقدام کند. اما نکته مهمی که در این میان نباید به سادگی از آن عبور کرد افرادی است که در این جایگاه‌های کلیدی قرار خواهند گرفت. آنطور که مشخص است و طبق شنیده‌ها علی لاریجانی دبیری شعام را خواهد پذیرفت و علی اکبر احمدیان دبیر فعلی شعام نیز به شورای دفاع خواهد رفت و پرونده‌های راهبردی را به دست خواهد گرفت. به نظر می‌رسد تشکیل شورای دفاع یک نهادسازی امنیتی تحت تاثیر جنگ اخیر است که البته واکنش‌های مختلفی را هم در پی داشته است. باید دید در نهایت این جابه‌جایی به کجا خواهد کشید و چه پیامدهای در ساختار قدرت ایران خواهد داشت.

واکنش‌ها به تغییر در شعام

پس از خبرهایی که پیرامون احتمالای بالای تغییرات در شورای عالی امنیت ملی مطرح شد برخی چهره‌های سیاسی و فعالان رسانه‌ای بدان واکنش نشان دادند. عبدالرضا داوری، فعال سیاسی اصولگرا، نوشت:: «طبق اصل ۱۷۶ ق.ا، شورای دفاع، یک شورای فرعی در شعام بوده که ریاستش برعهده یکی از اعضای شعام است. اینک که ریاست علی اکبر احمدیان در شورای دفاع قطعی است یعنی او بعنوان نماینده رهبری در شعام ابقا شده و علی لاریجانی بعنوان دیگر نماینده رهبری جایگزین سعید جلیلی می‌شود». محمد حسین خوشوقت فعال رسانه‌ای نیز نوشت: «شورای عالی امنیت ملی، شورای دفاع، صداوسیما و وزارتخانه‌ها و نهادهای مهم، خصوصا اگر امنیتی و اقتصادی و زیست محیطی باشند، باید از مغزهای کوچکِ دهان گشاد، پاکسازی شود و در اختیار دانشمندان و متخصصان و نخبگان عاقل و پخته‌ی ایران دوست قرار گیرد؛ شاید نجات یافتیم». هاتف صالحی، دیگر فعال رسانه‌ای نوشت: «تغییرات در شعام بیش از آنکه ناظر به تغییر افراد باشد، مبتنی بر اصلاح ساختار است. با تدبیر رهبر حکیم انقلاب، زین پس «شورای دفاع» در کنار «شورای عالی امنیت ملی» نقش‌آفرین خواهد بود».

«آرمان ملی» آخرین تحولات بین‌المللی را بررسی می‌کند

جدال روسیه و آمریکا در جنگ هسته‌ای

آرمان ملی- گروه سیاسی: روابط میان ایالات متحده آمریکا و روسیه همواره یکی از محوری‌ترین و حساس‌ترین مناسبات بین‌المللی در دوران معاصر بوده است. از دوران جنگ سرد تاکنون، این روابط همواره تحت تاثیر رقابت‌های ژئوپلتیکی، اختلافات ایدئولوژیک و منافع متضاد در عرصه‌های امنیتی، اقتصادی و نظامی قرار داشته است. در سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از الحاق کریمه به روسیه در سال ۲۰۱۴، نقش روسیه در جنگ سوریه و از همه مهم‌تر جنگ اوکراین، مناسبات دو کشور دست‌خوش تنش‌های فزاینده‌ای شده است. اعمال تحریم‌های گسترده اقتصادی از سوی آمریکا و متحدانش علیه روسیه و در مقابل، افزایش همکاری‌های امنیتی و نظامی روسیه با کشورهایی چون چین، ایران و کره‌شمالی، موجب تعمیق شکاف میان دو ابرقدرت جهانی شده است. باتوجه به اینکه قبل از حضور دوباره ترامپ در کاخ سفید او از رابط خوبش را پوتین صحبت می‌کرد ولی در هفته‌های گذشته، اظهارات آمریکایی‌ها و روس‌ها، نگرانی‌ها در خصوص احتمال تقابل مستقیم میان دو کشور را افزایش داده است. تهدیدهای لفظی دوطرف عمدتا حول محورهایی نظیر گسترش ناتو، حمایت نظامی غرب از اوکراین، و رقابت در حوزه تسلیحات هسته‌ای مطرح شده‌اند. در روزهای اخیر یک جنگ مجازی هم بین روسیه و آمریکا در گرفته است که از تهدید ترامپ به افزایش تحریم‌ها و تعرفه‌های اقتصادی بازمی‌گردد که در جوابش دیمیتری مدودف، رئیس جمهور ادوار روسیه آمریکا را به برخورد هسته‌ای برخورد کرد. همانطوری که در ادامه این گزارش می‌خوانید ترامپ از آمادگی کامل آمریکا برای درگیری اتمی با روسیه خبر داد و اعزام ۲ زیردریایی هسته‌ای را رسما اعلام کرد. در این مورد بیشتر می‌خوانید.

جدال رسانه‌ای

جدال تازه آمریکا و روسیه که حالا به درگیری هسته‌ای هم ختم شده است از آنجایی شروع شد که دونالد ترامپ اواخر هفته گذشته گفت روسیه ۱۰ روز مهلت دارد تا به جنگ علیه اوکراین پایان دهد یا با مجازات‌های آمریکا روبه‌رو خواهد شد. او در حالی که در هواپیمای ویژه رئیس جمهور با خبرنگاران صحبت می‌کرد، ضرب‌الاجل جدیدی برای کرملین اعلام نمود و افزود: «اگر مسکو جنگ را متوقف نکند، ما تعرفه‌ها و چیزهای دیگری وضع خواهیم کرد. نمی‌دانم که آیا این موضوع بر روسیه تاثیر می‌گذارد یا نه، زیرا بدیهی است که او می‌خواهد جنگ را ادامه دهد، اما ما تعرفه‌ها و چیزهای مختلفی اعمال خواهیم کرد، ممکن است بر آنها تاثیر بگذارد یا نگذارد». تا اینجای کار جدال در همان حد تحریم‌های اقتصادی بود تا اینکه، مدودف، رئیس جمهوری ادوار روسیه وارد میدان شد. او اوایل همین هفته ترامپ را متهم کرد که «بازی اولتیماتوم با روسیه» را پیش گرفته است. او در واکنشی نوشت: «هر اولتیماتوم تازه یک تهدید است و گامی به سوی جنگ. این یک سناریوی نمایشی است و روسیه اهمیتی به آن نمی‌دهد». مدودف روز پنجشنبه در تلگرام هشدار داد که تهدید «دست مرگ» مطرح است، عبارتی که به گفته برخی تحلیل‌گران نظامی، اشاره‌ای است به سامانه کنترل حمله تلافی جویانه هسته‌ای روسیه که ریشه در دوران شوروی دارد. اما بلافاصله ترامپ در جواب مدودف را یک رئیس جمهور شکست‌خورده روسیه که فکر می‌کند هنوز رئیس جمهور است نام گذاشت. او با هشداری نوشت: «او باید مراقب حرف‌هایش باشد. او وارد قلمروی بسیار خطرناکی شده است». دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا روز جمعه در پستی در شبکه اجتماعی در واکنش به رئیس جمهور پیشین روسیه نوشت: «با توجه به اظهارات بسیار تحریک‌آمیز دیمیتری مدودف، رئیس جمهور پیشین روسیه، که اکنون معاون رئیس شورای امنیت فدراسیون روسیه است، دستور دادم دو زیردریایی هسته‌ای در مناطق مناسب مستقر شوند». جدال ادامه دارد و ترامپ هم با غیر ادبیات خود بار دیگر روسیه را تهدید کرد و روز گذشته در جمع خبرنگاران در کاخ سفید، دستور ادعایی خود برای اعزام ۲ زیردریایی هسته‌ای به نزدیکی آب‌های روسیه را توضیح داد و گفت این اقدام برای «تضمین امنیت ملی» ضروری بوده است. رئیس جمهوری آمریکا در همین مورد ادامه داد: «ما مجبور بودیم این کار را انجام دهیم. فقط باید محتاط باشیم. تهدیدی صورت گرفت و ما آن را مناسب ندانستیم. بنابراین این اقدام را برای ایمنی مردم‌مان انجام دادم. تهدیدی از سوی رئیس جمهور پیشین روسیه مطرح شد و ما قصد داریم از مردم‌مان محافظت کنیم».

جدال دیپلماتیک

هرچند مددوف وارد جدالی تنگاتنگ هسته‌ای با ترامپ را در دستور کار دارد ولی با این حال باید واکنش سایر مسئولان روس و آمریکایی هم اشاره‌ای کنیم که نه تنها به دنبال رویارویی با یکدیگر نیستند بلکه به صورت هشدارآمیزی راه‌هایی که به جنگ ختم نمی‌شود را دنبال می‌کنند. سرگئی لاوروف، وزیر امورخارجه روسیه با انتشار بیانیه‌ای عنوان کرد: «اروپایی‌ها به طرز دیوانه‌واری خواستار آن هستند که اوکراین به ناتو کشیده شود و برای جنگ با روسیه آماده شوند، اما مارکو روبیو، وزیر امور خارجه آمریکا اخیرا رویکردی مسئولانه را تایید کرد و به وضوح اظهار داشت که هرگز نباید اجازه رویارویی نظامی مستقیم بین ایالات متحده و روسیه داده شود. ما کاملا با این موضوع موافقیم».

پشت‌پرده تهدید

اگر کمی به عقب بازگردیم می‌بینیم که ولادیمیر پوتین در پشت‌پرده واکنش‌های مدودف قرار دارد. رئیس جمهور روسیه، در پیامی ویدئویی به مناسبت «روز ناوگان دریایی روسیه»، یادآور شد که ناوگان دریایی این کشور از زمان امپراتوری پتر اول همچنان مایه افتخار ملت روسیه و نیروهای ناوگان دریایی در میان مردم همواره از احترام و جایگاه والایی برخوردار بوده و هستند. رئیس جمهور روسیه در این پیام اعلام کرد که این کشور در حال افزایش توانمندی‌های زیردریایی‌های اتمی و به طور کلی بخش دریایی نیروهای هسته‌ای خود است. وی گفت: «بخش دریایی از نیروهای سه‌گانه هسته‌ای روسیه در حال قدرتمندترشدن است و در مرکز آن، گروه زیردریایی‌های اتمی قرار دارند که به طور قابل اطمینانی در حال تقویت توانایی خود هستند. در سال ۲۰۲۵ استراتژی جدید توسعه ناوگان دریایی روسیه به تصویب رسیده که برای نخستین بار در تاریخ، بازه زمانی آن تا سال ۲۰۵۰ تعیین شده است».

گزارش

بررسی آثار خطرناک
بازگشت قطعنامه‌های شورای امنیت

بازگشت کدام قطعنامه‌ها از طریق مکانیسم ماشه برای ایران خطرناک‌تر است؟

با افزایش تنش‌های منطقه‌ای پس از جنگ غزه و حملات موشکی ایران به اسرائیل، کشورهای اروپایی (فرانسه، بریتانیا، و آلمان) در ۴ تیر ۱۴۰۴، مذاکراتی را برای فعال‌سازی مکانیزم ماشه در چارچوب توافق هسته‌ای (برجام) آغاز کرده‌اند. مکانیسم اسنپ‌بک یا ماشه به شکلی تنظیم شده است که اگر در عرض ۳۰ روز در شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه‌ای برای تعیین تکلیف ۶ قطعنامه پیشین این شورا علیه ایران، که از سال ۱۳۹۴ تعلیق شده‌اند، تصویب نشود، این ۶ قطعنامه که در دوران مذاکرات علی لاریجانی و سعید جلیلی، دبیران پیشین شورای عالی امنیت ملی صادر شده بود، مجددا اجرایی خواهند شد. این اقدام پس از گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ۲۰ خرداد ۱۴۰۴ مبنی بر افزایش ذخایر اورانیوم غنی‌شده ایران به ۲۰۱ کیلوگرم و عدم همکاری کامل با بازرسان آژانس مطرح شد. در گزارش جامع پادمانی که مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به خواسته سه قدرت اروپایی به شورای حکام داده بود، ایران متهم شده بود که یک برنامه ساختارمند پنهانی هسته‌ای تا پیش از سال ۲۰۰۳ داشته و به دلیل فقدان شفاف‌سازی در مورد این برنامه متهم به عدم همکاری با آژانس شده بود. سه قدرت اروپایی قصد دارند با استفاده از مکانیسم حل اختلاف پیش‌بینی شده در برجام که تا مهرماه امسال اعتبار دارد، پرونده ایران را به شورای امنیت بازگردانند و بر اساس ساز و کار پیش‌بینی شده در برجام و مندرج در قطعنامه ۲۲۳۱ (۲۹ تیر ۹۴)، می‌تواند تمام تحریم‌های شورای امنیت که قبل از برجام صادر شده بود، از جمله قطعنامه‌های ۱۷۴۷ و ۱۹۲۹، را پس از ۱۰ سال مجددا بازگرداند. از یک منظر، قطعنامه ۱۷۴۷ تلاش قدرت‌های غربی برای مهار نفوذ منطقه‌ای ایران بود. چه آنکه، ممنوعیت صادرات تسلیحات، توانایی ایران برای حمایت از محور مقاومت را محدود کرد، که به تاثیر در لبنان منجر شد. از نظر اقتصادی نیز انجماد دارایی‌ها و محدودیت وام‌ها، تجارت خارجی ایران را مختل کرد. برای مثال، بانک سپه از سیستم سوئیفت محروم شد، که هزینه‌های تجارت خارجی ایران را ۲۰ درصد افزایش داد و صادرات غیرنفتی را در سال ۱۳۸۶ حدود ۱۲ درصد کاهش داد. از سوی دیگر این قطعنامه روایت «ایران به‌عنوان تهدید جهانی» را در رسانه‌های غربی تقویت کرد. تا آنجا که رأی مثبت آفریقای جنوبی و قطر، که روابط دوستانه‌ای با ایران داشتند، نشان‌دهنده موفقیت غرب در ایجاد اجماع جهانی علیه تهران بود. در نتیجه، این امر به انزوای دیپلماتیک ایران منجر شد و حمایت کشورهای غیرمتعهد را نیز کاهش داد. اما تحریم‌ها نیز به دلیل تأثیر بر مردم عادی، مانند افزایش قیمت کالاهای اساسی، با انتقادات حقوق بشری مواجه شد. به گزارش عفو بین‌الملل، محدودیت‌های مالی دسترسی ایران در آن سال‌ها به تجهیزات پزشکی را دشوار کرد، که به افزایش مرگ‌ومیر بیماران خاص در سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۸۷ منجر شد. در آن سال‌ها مشکلات اجتماعی نیز قابل توجه بود. تحریم‌ها تورم را به ۲۵ درصد در سال ۱۳۸۶ رساند و ارزش ریال را ۱۵ درصد کاهش داد و این امر اعتراضات پراکنده‌ای را در شهرهای تهران، شیراز، و مشهد به دنبال داشت، که به کاهش مقبولیت دولت محمود احمدی‌نژاد منجر شد. در چنین شرایطی، بازگشت این قطعنامه از طریق مکانیزم ماشه می‌تواند اثرات مخرب‌تری داشته باشد. چرا که اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۴ با تورم ۳۵ درصدی و کسری بودجه ۴۸ درصدی مواجه است. تحریم‌های جدید نیز می‌تواند تجارت با چین و روسیه، که ۷۵ درصد صادرات غیرنفتی ایران را تشکیل می‌دهند، مختل کند. این امر اگرچه توانایی ایران برای حمایت از متحدان منطقه‌ای را کاهش دهد و نفوذش در سوریه و لبنان را تضعیف می‌کند اما از سوی دیگر بازگشت تحریم‌ها روایت «تهدید ایران» را احیا می‌کند، که می‌تواند حمایت کشورهای غیرمتعهد را بیشتر کاهش دهد. چه آنکه این تحریم‌ها می‌تواند بحران انسانی در ایران را به‌ویژه با محدودشدن دسترسی به دارو و غذا، مشابه تجربه سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۹۱ تشدید کنند. در رسانه‌های غربی، قطعنامه ۱۹۲۹ دولت ایران را به‌عنوان «دولت یاغی» در جهان بازنمایی کرد که به کاهش حمایت جهانی منجر شد. چه آنکه رأی منفی ترکیه و برزیل نشانه‌ای از مقاومت بود، اما اجماع قدرت‌های غربی و همکاری دور از انتظار روسیه و چین مشروعیت جهانی ایران را تضعیف کرد.

واکنش‌های بین‌المللی

قطعنامه‌های ۱۷۴۷ و ۱۹۲۹ ابزار قدرت‌های غربی برای مهار قدرت منطقه‌ای ایران و حفظ برتری اسرائیل بودند. به گزارش هاآرتص، این تحریم‌ها توانایی نظامی ایران را محدود کردند، اما به تقویت خودکفایی در فناوری موشکی منجر شدند. این قطعنامه‌ها ایران را به دلیل قرارگرفتن تحت فصل هفتم منشور ملل متحد به‌عنوان «تهدید علیه صلح و امنیت جهانی» معرفی کردند، که به انزوای دیپلماتیک و کاهش حمایت کشورهای غیرمتعهد منجر شد. از سوی دیگر این تحریم‌ها نقض حقوق ایران برای توسعه فناوری صلح‌آمیز بود، اما نوع همکاری ایران با آژانس، توجیه قانونی برای آنها فراهم کرد. از سوی دیگر این تحریم‌ها به تقویت محور مقاومت منجر شد، زیرا ایران برای جبران انزوا به متحدان منطقه‌ای روی آورد.

خطرات بازگشت تحریم‌ها

بازگشت قطعنامه‌های ۱۷۴۷ و ۱۹۲۹ با توجه به روند سال‌های فعال بودن این قطعنامه‌ها، می‌تواند پیامدهای زیر را داشته باشد: تحریم‌های بانکی می‌تواند صادرات نفت ایران را به زیر ۵۰۰,۰۰۰ بشکه در روز کاهش دهد، تورم را به ۵۰ درصد و بیکاری را به ۲۰ درصد برساند. محدودیت‌های تسلیحاتی، توانایی ایران برای نوسازی نهادهای نظامی را به‌ویژه در برابر تهدیدات اسرائیل کاهش می‌دهد. انزوای بیشتر ایران و کاهش حمایت چین و روسیه را به دنبال دارد. اعتراضات داخلی به دلیل فشار معیشتی را قابل پیش‌بینی خواهد کرد. در مجموع، این تحریم‌ها می‌توانند ایران را به اقدامات تلافی جویانه، مانند غنی‌سازی ۹۰ درصدی یا گسترش منازعه‌های منطقه‌ای، سوق دهد.